

**ظرفیت‌های الگویی آیه «وجه الله» در تحلیل کارکردهای سیاسی سیدالشهدای اُحُد
(نظریه تقابل «شی» و «وجه»)**

غلامحسن مقیمی^۱

چکیده

اندیشیدن درباره شهید به معنای عام و حضرت حمزه سیدالشهدا به طور خاص، از منظر معرفت‌شناسی، روان‌شناختی و انضمام آن در سطح جامعه‌شناختی، از جمله خالاهای مهمی است که کمتر به آن پرداخته شده است. از این منظر نه تنها تحلیل انسان شناسانه و جامعه‌شناختی کار ویژه‌های شهید، ضرورتی عاجل است بلکه ضرورتی آجل نیز می‌نماید. این مقاله تلاش دارد تا با کمک آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ» و گزاره «شهید نظر می‌کند به وجه الله»، رابطه میان چهار کلیدواژه «شی»، «وجه»، «حکم» و «شهید» را نسبت سنجی و ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی-اجتماعی آن را با کمک روش «تقابل مفهومی و مصداقی»، کالبدشکافی نماید. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که جایگاه و نقش اجتماعی و سیاسی شهید و سیدالشهدای اُحُد را باید در قوس نزول و صعود «بت‌وارگی و شی‌گشتگی جامعه جاهلی» و «وجه الله شدگی جامعه مدنی نبوی» به شکل تقابلی، مورد تأمل قرار داد و آیه کریمه فوق ما را به نظریه «تقابل دیالکتیکی شی و وجه» رهنمود می‌کند. با توجه به این نظریه؛ نباید نقش «شی‌زدایی شهید» را در جامعه جاهلی صدر اسلام تقلیل داد و اکنون نیز شاهد جاهلیت از نوع مدرن آن هستیم و «مسئله شی‌گشتگی» که توسط هژمونی نظم بین‌الملل تداوم یافته، توسط حضور معنوی شهید، همچنان «شی‌زدایی» می‌گردد.

واژگان کلیدی

وجه الله، شی‌شدگی، سیدالشهدای اُحُد، کارکرد، سیاسی اجتماعی.

^۱. استادیار جامعه المصطفی (ص) العالمیه

۱. طرح بحث

زیست و جایگاه سیدالشهدای اُحُد، وضعیتی است که هستی اجتماعی انسان «بت واره» و هستی «وجه الهی» انسان فرازمانی را به شکل متقابلی و تعاملی، به نمایش می‌گذارد. این زیست انقلابی و مقاومتی به تعبیر قرآن؛ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فصلت، ۳۰) که با سه خصلت و امتیاز؛ «بینش توحیدی»، «بصیرت اجتماعی» و «صبر انقلابی» توأم است، باید تمامی نقش‌ها و کارکردهای قهرمانانش ازجمله سیدالشهدای اُحُد را؛ انعکاسی از نسبت وجه الهی‌شان و زیست در میان انسان‌های «الینه شده» و «بُت زده» تحلیل کرد. چراکه حضرت حمزه سیدالشهدا از درون جامعه «بت واره» جاهلی به «وجه الله» نظر می‌کند و تلاش می‌نماید تا از عنصر پر قدرت گزاره‌های دینی (لَهُ الْحُكْمُ)، زمینه‌ساز تأسیس حاکمیت الهی و دولت نبوی باشد. بدین لحاظ گرایش و کنش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهید؛ درک آگاهانه از «جهان زیست شرک‌آلود» عصرش به‌منظور گذار به «زیست جهان نبوی» از مجرای «حکم الله نبوی» بوده است. البته این بصیرت دینی و سیاسی، لزوماً در تمامی شهیدان جامعه نبوی و ولوی یکسان نیست، دارای شدت و ضعف است. به همین سبب است که مقام سیدالشهدایی حضرت حمزه (سلام‌الله)، بعد از مرتبه سیدالشهدایی اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) است و متعاقب آن کار ویژه و آثار اجتماعی و سیاسی آن نیز متفاوت است.

نکته مهم دیگر اینکه؛ ادبیات مباحث «ناظریت شهید با کلیدواژه وجه الله» اگرچه در نصوص روایی ما وجود داشته است ولی در تاریخ معاصر برای اولین بار توسط امام خمینی؛ بازخوانی جامعه‌شناختی و جریان سازی شده است. حضرت امام ره در این باره می‌فرماید؛ «شهید ... نظیر انبیاء ... چون همه چیز را در راه خدا داده است خدای تبارک تعالی جلوه می‌کند به او و آن هم ينظر الی، جلوه خدا، الی وجه الله، این ...، آخر کمالی است که برای انسان هست ... شهید هم ينظر الی وجه الله و حجاب را شکسته است همان طوری که انبیاء حجاب‌ها را شکسته بودند ... شهدا هم به حسب حدود وجودی خودشان به این آخر منزل می‌رسند.» (امام خمینی، ۱۳، ۵۱۵)

مسئله اصلی این نوشتار آن است که؛ اینکه مفسران قرآن کریم ازجمله امام خمینی ره در ذیل آیه شریفه؛ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْحُكْمُ، وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، (قصص، ۸۸) با تمسک به روایت پیامبر گرامی که فرمودند شهید هفت خصلت دارد؛ «وَالسَّابِقَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ» و هفتم آن است که شهید نظر می‌کند به وجه الله (حر عاملی، ۱۱، ۹؛ امام خمینی، ۱۳، ۵۱۴-۵۱۷)، مراد چیست؟ چگونه می‌توان از ظرفیت‌های الگویی

آیه کریمه فوق در بازخوانی شخصیت اجتماعی و سیاسی شهید و حضرت حمزه سیدالشهدا بهره گرفت و پیامدهای آن را تحلیل سیاسی و جامعه‌شناختی نمود؟

در مورد اهمیت و ضرورت چنین رویکردی، توجه خوانندگان فرهیخته را به فرازهایی از فرمایشات مقام معظم رهبری که در جمع مسئولان کنگره شهدای زنجان بیان نمودند، معطوف می‌نمایم: «شهادت قله است و قله بدون دامنه معنا ندارد ... بایستی مسیر را در دامنه آن قله پیدا کنیم و از آن مسیر برویم... این دامنه... اخلاص است، ایثار است، صدق است، معنویت است، مجاهدت است، گذشت است، توجه به خدا است، کار برای مردم است، تلاش برای عدالت است، تلاش برای حاکمیت دین است، ... البته... خدماتی که در اطراف این کار با یاد شهدا و نام شهدا انجام می‌گیرد، همه کارهای خوبی است... ولی بایستی در کنار این کارها، کارهای دیگری هم انجام بگیرد. از جمله کارها؛ تحلیل‌ها و استنتاج‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ... بر اساس حضور پر قدرت دین است. این خیلی چیز مهمی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۸/۵)

بدین لحاظ دغدغه این مقاله آن است که؛ با روش توصیفی تحلیلی معطوف به الگوی دیالکتیک مفهومی و مصداقی «شی‌شدگی» و «وجه‌الله‌گشتگی»؛ ویژگی‌ها و ظرفیت‌های جامعه‌شناختی «حقیقت شهید» را کالبدشکافی نماید. به نظر می‌رسد؛ آگاهی بخشی، بیداری انقلابی، صدق، تعمیق معنویت، گسترش عدالت‌خواهی و حاکمیت دینی، بخشی از نقش اجتماعی و سیاسی شهید در برابر هویت و نظم معطوف به قدرت و ثروت غیر وجه‌اللهی است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید؛ شهدا به واسطه بیداری؛ نه تنها به دنیا نچسبیده‌اند بلکه همانند امام علی (علیه‌السلام) که فرمود «وَاللَّهِ لَا بَنُ أَبَى طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِشَدَى أُمِّهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵)، به مرگ انس داشته و از آن استقبال می‌کنند چون معبودی جز ایمان به خدا ندارند و این ایمان سبب آگاهی و بیداری انقلابی می‌شود که همانند یک موتور فعال، شهید را از «زندگی شی‌گونه دنیوی» به سوی «حیات وجه‌اللهی» سوق می‌دهد. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۸/۴)

۲. چارچوب مفهومی و روشی

با عنایت به آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» و روایت نبوی «وَأَلَسَّابِعُهُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ»، ایده و نظریه این نوشتار (با رویکرد جامعه‌شناختی)؛ دیالکتیک (تقابل) «شی» و «وجه» می‌باشد که از چهار مفهوم کلیدی؛ «شی»، «وجه»، «حکم»، «شهید» و روش «تقابل

مفهومی «سامان یافته است» در ابتدا کلیدواژه‌های فوق را تبیین، سپس شبکه ارتباطی آن‌ها را تحلیل معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی نموده و نظریه فوق‌الذکر را با روش تفسیر استنتاجی، استخراج خواهیم کرد.

۲-۱) «شی» و «شی وارگی» (بت وارگی)

شی: واژه شیء (یا «شی» در تلفظ فارسی) در قرآن مجموعاً ۲۸۴ بار بکار رفته است که هم بر موجود و هم بر معدوم، هردو اطلاق شده است. (قرشی، ۴، ۹۳) مراد ما در این پژوهش بنا بر آنچه از لغتنامه‌ها و تفاسیر معتبر در خصوص واژه «هالک» فهمیده می‌شود، شی معدوم و مذموم است. لغت «هالک» از ماده هلاک به معنای مرگ و نابودی است، در تفاسیر معانی متعددی برای آن ذکر شده است.

برخی گفته‌اند مراد آن است که؛ همه موجودات فانی و هالکند جز ذات پاک خداوند که واجب‌الوجود و فناپذیر است. گذشته از این؛ همه موجودات امکانی متغیرند. حتی طبق عقیده حرکت جوهری، ذات آن‌ها نیز عین تغییر و دگرگونی است، به این معنا که حرکت و تغییرشان حاکی از فنا شدن و نو شدگی دائمی است بدین لحاظ؛ موجودات جهان ماده، هرلحظه می‌میرند و زنده می‌شوند؛ اما بعضی مفسران تفسیرهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند. ازجمله اینکه؛ چون منظور از «وجه» عمل صالح و جنبه انتساب اشیاء به خداوند است، بنابراین منظور از «شی معدوم» و «هلاکت»، اندیشه و عملی است که منتسب به «وجه الله» نباشد. این برداشت، توسط صدر همین آیه که فرمود «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تطابق دارد؛ بنابراین می‌توان گفت که؛ مراد از «شی معدوم» و نیز «بت وارگی» و «شی شدگی»، هرگونه تفکر، گرایش و کنشی شیطانی و نفسانی است که به «وجه الله» (اعم از عمل صالح و یا انسان کامل) منتسب نبوده و منفصل از مبدأ و معاد است. (مکارم شیرازی، ۱۶، ۱۹۰-۱۹۱)

به نظر می‌رسد وقتی پیامبر اکرم می‌فرماید؛ با مردگان هم‌نشین نشوید مرادشان همین معناست که افرادی که کنش و گرایششان منقطع از ایمان به خداوند و معصومین است، این شهروندان درواقع زندگان مرده هستند. (مفید، ۳۱۵)

شی وارگی (از بت وارگی پیشا اسلام تا شی شدگی انسان مدرن): تئوری و واژه «شی وارگی» (که اولین بار توسط سوسیالیست مجاری تبار، گئورگ لوکاچ در دهه ۱۹۲۰ طرح گردید) و واژگان مرتبط با آن همانند «بت وارگی»، «ازخود بیگانگی»، «شی گشتگی»، «الینه شدگی»

«بت‌پرستی»، از جمله واژه‌های بحث‌انگیز در زندگی بشر است که باید آن را در فرآیند تاریخ، بررسی و جریان شناسی کرد کما اینکه خداپرستی که خط مستمر انبیاء و اولیاء است را باید به شکل یک جریان مستمر تاریخی مطالعه کرد.

این واژه که به هویت مسخ‌شده انسان اشاره دارد به این معناست که شعور و فهم فردی و نیز اجتماعی انسان به علت برخی ضعف‌ها و جهل فرهنگی، توسط صاحبان «ثروت» و «قدرت سیاسی» از بین رفته و مقهور اشیایی می‌شود که خودش با دستان خودش ساخته است. این وضعیت که در قرون پیشین و صدر اسلام (جاهلیت) به شکل بت‌پرستی؛ نهادینه و رواج یافته بود در عصر ما (مدرن) به شکل «شی‌شدگی و بحران هویت» باز تولید شده است. بدین لحاظ «شی‌گشتگی» قرون جدید یادآور دوران جاهلیت است که بشر با دستان خودش، «اشیاء» و «بت‌هایی» را می‌ساخت و بعد آن‌ها را صاحب قدرت غیرطبیعی و مدبر زندگی خود می‌پندارد و آن‌ها را «مقدس» و «وجه آرمانی» شمرده و پرستش می‌کند.

اگر مفهوم واژه «شی» در آیه مذکور را؛ نفی هرگونه گرایش قلبی و رفتاری و اجتماعی نسبت به «بت‌های عصر جاهلی و مدرن» بدانیم، آنگاه می‌توان گفت که هرگونه تعلق به «غیر وجه الله» به‌نوعی شرک، بت‌پرستی، شی‌شدگی و «مقهور نظمِ هژمونیک شدن» است. شاید این برداشت همان فراز بلند مناجات شعبانیه که می‌فرماید: «إِلَهِیْ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أُنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ: خدایا کمال جدایی از مخلوقات را، برای رسیدن کامل به خودت به من ارزانی کن و دیدگان دل‌هایمان را به پرتو نگاه به‌سوی خویش روشن کن تا دیدگان دل پرده‌های نور را دریده و به سرچشمه عظمت دست یابد.» (مجلسی، ۹۱، ۹۷) باشد. بدین لحاظ؛ بدون انقطاع از «دنای شی‌شدگی» و «زندگی بت‌وارگی»، نمی‌شود به جهان و مقام وجه‌اللهی که «ناظریت حق تعالی» و «حیات معقول و طیبه» است وارد شد. کمال انقطاع یعنی انسان با اختیار و آگاهانه، از وابستگی و تعلق به هر چیزی، آزاد و رهایی یافته است. این آزادی آگاهانه و انتخاب بصیرانه را که ما تحت عنوان؛ «عبودیت و آزادی در مدار وجه‌الله» تعبیر می‌کنیم، مسئله اصلی بشر عصر جاهلی و مدرن است و کار ویژه شهید را نیز باید در این ساحت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تحلیل کرد. به تعبیر دیگر؛ آیه شریفه موردبحث، ملاک عبودیت فردی و اجتماعی را رضایت خداوند و وجه الله قرار می‌دهد چراکه ملاک خیر و شر، مصلحت و مفسده؛ وجه الله و شارع مقدس است. این همان معنایی است خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى

أَنْ تُجِئُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره ۲۱۶) و یا خطاب به ابلیس وقتی که گفت پروردگارا! مرا از سجده بر آدم معاف کن، آنگاه من به گونه‌ای تو را عبادت می‌کنم که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل، آن گونه تو را عبادت نکرده باشد، ولی خداوند به او می‌فرماید: «لَا حَاجَةَ لِي إِلَيَّ عِبَادَتِكَ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ» (قمی، ۱، ۴۲: مجلسی، ۱۱، ۱۴۱) بدین لحاظ، چون شهید مطیع کامل خداوند است، «اله‌ها، شی‌ها و بت‌ها» را نمی‌بیند و آن‌ها را در مناسبات زندگی خود منشأ اثر قرار نمی‌دهد. فقط او و اوامر او را می‌بیند، چون شهید با انتخاب آگاهانه و عمل آزادانه، به مقام شاهد، شهود و وجه الهی رسیده است.

به هر تقدیر برای فهم وضعیت بت‌وارگی و شی‌گشتگی مورد بحث در آیه شریفه؛ ناچاریم به فضای زمانی عصر نزول آن برگردیم. بدون فهم و شناخت باورهای دینی و مذهبی عرب در عصر جاهلی، درون‌مایه آیه مغفول می‌ماند. سؤال کلیدی در این رابطه این است که؛ چرا مردم جزیره العرب از سویی به «الله» اعتقاد داشتند و از سوی دیگر به‌طور فزاینده به دنبال پرستش بت‌های ساخته شده دست خودشان بودند؟ آیا این مسئله فقط «بعد روان‌شناختی» و جهل فردی دارد یا «ابعاد جامعه‌شناسی سیاسی» و «جنبه پروژه‌ای» هم دارد؟ درست در زمان مدرن و معاصر که علی‌رغم اعتقاد به «الله» و پذیرش خالقیت خداوند، ولی شاریعت و حاکمیت الله را نمی‌پذیرد و دیوانه‌وار مقهور اشیاء و الگوهای شدند که مناسبات و ساختار زندگی آنان را تولید و بازتولید می‌کند. بدین لحاظ بت‌پرستی و شی‌وارگی از آن جهت که هردو خالقیت خداوند را قبول دارند ولی در مدیریت امور و مناسبات زندگی دچار مشکل و بحران هویت شدند، مشترک است. همچنین به جرئت می‌توان گفت که؛ جریان شی‌وارگی؛ اکنون «نهادمند و ساختاری» شده و زندگی اجتماعی غیر وجه الهی را «اجبار و تحمیل» می‌کند.

برای فهم بیشتر آراء، عقاید و باورهای بت‌پرستی عصر جاهلی و نیز گونه‌شناسی بت‌ها، باید به آثار تاریخی که در خصوص تاریخ شهر مکه نگارش یافته‌اند مراجعه کرد. شاید کتاب «الاصنام» نوشته هشام بن محمد کلبی که در قرن سوم هجری نگاشته شده است به‌عنوان نخستین اثر مکتوب بت‌زدگی بشر، خالی از فایده نباشد. در این اثر علمی که ریشه پرستش بت مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و علل آن بازگو شده است، حاکی از برداشت فوق‌العاده یعنی پذیرش خالقیت و مؤثر دانستن بت‌ها در تدبیر امور جاری است.

به اعتقاد پژوهشگران تاریخ عصر جاهلی، با شناخت ادیان و مذاهب عصر جاهلی و

ریشه‌های چرخش از «وجه الله» به «بت پرستی» است که می‌توان به چگونگی موفقیت پیامبر اکرم در بازگرداندن «جامعه بت زده» به توحید ناب و «ناظریت وجه الهی» که ریشه در مسائل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد را درک کرد. (غلامی، ۱۳۸۲)

با نگاه فراگیر و به گواه تاریخ نقطه آغازین و سنگ بنای دعوت همه انبیاء، دعوت به توحید با شعار «لا اله الا الله» بوده است. پیامبر مکرم اسلام نیز دعوت خودشان را با همین گزاره اسرارآمیز شروع می‌کنند. کلمه (لا اله الا الله) که همان «کل شی هالک الا وجهه» است حاکی از این واقعیت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است که مهم‌ترین کار ویژه انبیاء، رنسانس دائمی از (شی‌شدگی و بت پرستی) جامعه به «وجه الله» است. کما اینکه مشکل و مسئله دائمی بشر در طول تاریخ، روی برگرداندن از مفهوم و مصادیق «وجه الله» و روی آوردن به «وجه مخلوقات و زندگی عرفی منفصل از وحی» بوده است. بدین لحاظ انبیاء همواره به دنبال جهل زدایی و بازگرداندن انسان به فطرت توحیدی و عدم پرستش غیر خدا (اله و شی) اعم از خدایان یونان (آفرودیت، خدای زیبایی، خدای جنگ و...) خدایان قریش (هبل، لات، عزی، یغوث، ود و...)، خدایان ماه پرستان، خورشیدپرستان، ستاره‌پرستان و... بوده است. درواقع «کل شی هالک الا وجه» یکی از ابعاد و شاید عبارت آخری؛ «لا اله الا الله» باشد که از دو بخش سلبی و ایجابی تشکیل شده است. بخش سلبی آن حاکی از لزوم نفی هر گونه طاغوت درونی و بیرونی بوده و تأکید می‌نماید که افق نظر خودت را از غیر من بردار و در بخش ایجابی تأکید دارد که مرا و فرستادگان مرا نگاه کن چون غیر از خداوند و فرستادگان او ظرفیت لازم و ارزش کافی را برای نگاه کردن ندارند، کرامت و مقام انسان را تقلیل می‌دهند.

از این منظر این آیه شریفه که زیربنای دین است، می‌خواهد جهت نگاه، گرایش و رفتار بشر را از «شی محوری و انسان‌محوری» به خدامحوری تغییر دهد چون توجه عابدانه به هرگونه الهه‌های غیر «وجه الله»، منجر به بت پرستی و به تعبیر قرآن، «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» (جاثیه، ۲۳) منجر به هواپرستی می‌شود. بشر اگر وجه و رویش را از «الله» برگرداند، عملاً وجه خودش را به اشیاء اعم از بت، شی، پول، جاه، مقام و مصنوعات لوکس خودش معطوف می‌گرداند. چون انسان فطرتاً مسبوق به ارزش و کمال خواهی است. بشر بدون آرمان، هدف، غایت و مدینه فاضله نمی‌تواند زندگی کند. انسان‌ها فطرتاً به دنبال معبود و معشوق هستند تا به واسطه آن به آرامش برسند ولی در مصداق آن به علل درونی و بیرونی، دچار خطای محاسباتی می‌شوند. از منظر قرآن؛ «الا بذكر الله تطمئن القلوب»،

آرامش حقیقی و غیر کاذب تنها در ذکر قلبی و عملی حاصل می‌گردد.

امام موسی صدر در جلد دوازدهم کتاب «مسیره الامام السید موسی الصدر» که مجموعه سخنرانی‌های ایشان در دهه ۷۰ میلادی در بین اعضای جنبش امل ایراد شده است، در تبیین کلمه توحید (لا اله الا الله) اظهار می‌دارد که: بت‌پرستی یعنی تنزل ارزش و مقام انسانیت، تنزل آرمان و کرامت انسانی، یعنی اینکه در برابر اشیاء، ثروت، عقیده و خدایان زمینی خضوع و رکوع نکنی، چون هرگونه اصالت دادن به غیر خدا تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر روی مناسبات زندگی اجتماعی و سیاسی دارد. از این منظر جامعه آرمانی توحیدی در برابر تمامی جوامع و حاکمیت‌های ماتریالیستی (اعم از جاهلی، لیبرالی، سوسیالیستی و...) و بت‌پرستی قرار دارد. (ر.ک: موسی صدر، ۱۲، ۲۰۰۰)

پرسش مهمی که برای ما در این نوشتار اهمیت دارد این مسئله کلیدی است که چرا عصر ما قبل اسلام را دوران جاهلی نامیده‌اند؟ پاسخ آن است که: چون «جاهلیت» در مقابل «عقلانیت فطری» است یعنی مناسبات و روابط زندگی بر اساس فرهنگ و آداب و رسوم منفصل از ارزش‌های فطری و مطابق با هنجارهای طبیعی شکل گرفته است و لذا شی وارگی مدرن (انسان مدنی الطبع) با عقلانیت مدرن قابل جمع است. کما این که مارکس با رویکرد جامعه‌شناسانه، قرن ۲۰ را در کتاب «سرمایه» خود و به تبع آن؛ لوکاج، آدورن، هورکهایمر و دیگر جامعه‌شناسان مشهور غربی، مشخصه عصر ما را فتشیم (Fetishism) «کالا شدگی» یا «بت شدگی» و «شی گشتگی» انسان می‌دانند. (صمیمی، ۲۲۳-۲۳۴)

چنانچه قبلاً گفته شد بت‌پرستی و شی وارگی انسان، لزوماً به معنای نفی وجود و خالقیت خداوند نیست بلکه نوعی شرک و تفکیک ابعاد روان‌شناختی توحید از جامعه‌شناختی و سیاسی است یعنی عدم پذیرش مدیریت انبیاء؛ به قرینه آیه «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْهَتَكَ» (اعراف، ۱۲۷)، در امور عمومی است. بدین جهت حتی فرعون که ندای «انا ربکم الاعلی» سر می‌داد، خودش نیز بت‌هایی را پرستش می‌کرد. به تعبیر دیگر؛ هم بت‌پرستان عصر جاهلیت و هم شی وارگی حاکمیت‌های عصر مدرن، هر دو خالقیت خداوند را معترف‌اند ولی در عین حال برای رفع نیازهای ضروری زندگی جاری خود و در مدیریت و تدبیر امور عمومی خود، واسطه‌هایی را (اعم از انسانی مثل فرعون و اشیاء مثل بت و ستارگان و...) انتخاب می‌کردند. در حقیقت بجای معنا و مصادیق وجه الله، بت‌ها و اشیاء را واسطه فیض، برکت و نعمت می‌دانستند. درواقع مشکل بشر در عدم درک مقام رسالت و نبوت (توحید و درک

خالقیت خداوند) نیست بلکه عدم درک مقام امامت و رهبری موخدا نه است. گم‌گشته بشر که دائماً ندبه می‌کند، «این المتصل بین الارض و السماء» است. چون انسان به اقتضای طبیعتش در برابر مدبری خضوع می‌کند که منافع محسوس او را تأمین نماید.

اما اینکه چرا تاکنون انسان بجای «وجه الله و آسمان» به «وجه شی و زمین» تمایل نشان داده است، علت آن را باید در تقدم شکوفایی «طبیعت» انسان نسبت به «فطرت» از حیث زمانی و جامعه‌شناختی جستجو کرد. حقیقت آن است که بشر جسمانیة الحدوث است و در گذر تاریخ، عقلانیت او شکوفا می‌شود. بشر تاکنون «مدنی بالطبع» را تجربه کرده است و اگر تمدنی را خلق کرد ماهیت طبیعی داشته است. انسان هنوز «مدنی بالفطره» که ترکیبی از ابعاد جسمانی و روحانی است را تجربه نکرده است. چون «عقلانیت جامع اسلامی» وی در مرحله ابتدایی است. هنوز عقل حسی و ابزاری بر «عقل معاش معطوف بر معاد» غلبه دارد. بشر به تعبیر ماکس وبر، اگرچه در عصر جدید و مدرن متوجه عقلانیت شد و از سنت‌های جاهلی و غلط به زندگی عقلانی چرخش کرد ولی این «عقلانیت معطوف به هدف» (غیر معطوف به وجه الله) نیز به‌نوعی دیگر انسان را در بند و اسارت سود پرستی، کالا پرستی و شی پرستی کشانده است. عقل مدرن و عصر روشنگری که ادعای «آگاهی سوژه محورانه» و «آزادی بشر» را داشت اکنون خود موجب اسارت انسان شده است.

اما در گام دوم؛ سؤال اساسی این است که چه باید کرد؟ راهکار راهبردی برای خروج از بت وارگی (اعم از جاهلی و مدرن) چیست؟ نقش و جایگاه شهید و سیدالشهدای احد در این عرصه چیست؟ در ادامه، پاسخ سؤال فوق را از جزء دوم آیه شریفه یعنی «الا وجهه»؟ به‌مثابه دومین کلیدواژه نظریه «تقابل دیالکتیکی شی و وجه» پی می‌گیریم.

۲-۲ «وجه» و «وجه الله»

۱۰۹

برای فهم ظرفیت‌های الگویی آیه شریفه «وجه الله» در مورد تحلیل جامعه‌شناختی و سیاسی شهید و سیدالشهدای اُحد، لازم است با «روش تقابلی»، مفهوم و مصداق «وجه الله» را در برابر کلیدواژه «شی شدگی» بررسی کرد.

وجه: وجه در لغت به معنای چهره، صورت و روی است (قرشی، ۷، ۱۸۴؛ راغب اصفهانی، ۸۵۵). واژه وجه و مشتقات آن در قرآن ۷۷ بار در معانی؛ ملت، دین، رضایت خداوند، روی، اول، جهت و ناحیه، قدر و منزلت، ذات، روی آدمی و... بکار رفته است (عمادی اندانی و حاجی

اسماعیلی، ۹۹). چون صورت؛ اولین چیزی است که انسان با آن روبرو می‌شود و نیز از همه اعضای بدن اشرف است؛ به معنی «روی» هر چیز، اشرف هر چیز و اول هر چیز، بکار می‌رود. همچنین آنچه از برخی لغت نویسان فهمیده می‌شود، وجه در مرحله اول به معنای صورت و در مرحله دوم به معنی «روبرو شده هر چیز» است (راغب اصفهانی، ۸۵۵، قرشی، ۱۸۴).

وجه الله: علامه طباطبائی درباره مفهوم وجه الله می‌نویسد: «وجه هر چیز عبارت است از؛ سطح بیرونی آن، از آنجایی که خدای متعال منزّه است از جسمانیت و داشتن سطح ... در مورد خدای متعال ... عبارت می‌شود از؛ نمود خدا و نمود خدا همان صفات کریمه اوست که بین او و خلقتش واسطه‌اند و برکات و فیض او به وسیله آن صفات بر خلقتش نازل می‌شود و خلائق آفرینش تدبیر می‌شوند» (طباطبائی، ۱۹، ۱۶۹)

قرشی نیز می‌نویسد: آیات مربوط به «وجه الله» دو دسته‌اند، برخی آیات، اشاره به ذات پروردگار دارند مثل «کل شیء هالک الا وجهه» (قصص ۸۸) یعنی هر آنچه در زمین است فانی و زایل می‌شود ولی ذات پروردگار باقی و همیشگی است. دسته دوم از آیات اشاره به رضایت، رحمت و ثواب خداوند دارند مثل «الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم» (رعد، ۲۲)، «ذالک خیر للذین یریدون وجه الله» (روم، ۳۸)، «انما نطعمکم لوجه الله» (انسان، ۹). همچنین قرشی می‌نویسد سیر این که «وجه» در اینجا به معنای رضایت و ثواب آمده است این است که انسان نیکوکار در طلب خودش؛ اول وجه و چهره طرف را می‌خواهد تا با آن روبرو شده و مطلب خویش را اظهار نماید. (قرشی، ۱۸۵).

با توجه به دو دسته آیات فوق و دیدگاه علامه طباطبائی؛ وقتی گفته می‌شود شهید نظر می‌کند به وجه الله، به این معناست که شهید؛ اول توجه و رویش را به سمت صفات و ذات خداوند می‌کند و بعد تمامی کنش‌ها و گرایش‌ها خود را با چراغ راهنمایی او که از مجرای انبیاء و اولیاء می‌گذرد، تنظیم و خالص می‌کند و لذا در برخی آیات «وجه» به انسان‌های محسن و مخلص نسبت داده شده است مثل «من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه» (بقره ۱۱۲) یعنی آن‌آنکه توجه و نظر خود را تسلیم خدا و خالص کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند، اینان نیکوکار هستند و در جای دیگر می‌فرماید اینان کسانی هستند که به عروه الوثقی که «حکم الهی و انسان کامل» است، چنگ زده‌اند؛ «و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی» (لقمان ۲۲) اگر بخواهیم آیات «وجه الله» و «شرک» را با نظر داشت جامعه‌شناختی مطالعه کنیم، به نظر می‌رسد که در طول تاریخ گذشته و معاصر مشکل بشر و نیز

انسان مسلمان، بیش از آنکه با کفار باشد با مشرکین بوده است چراکه چهره کفار به واسطه نفی ذات پروردگار، روشن است ولی مشرکین، ذات خداوند را منکر نیستند لکن «ربوبیت، شاعیت، مدیریت و حاکمیت» خدا را نمی‌پذیرند و یا حداکثر تا جایی که با منافع شخصی و ملی آنان تعارض نداشته باشد می‌پذیرند.

و لذا مشکل انسان شی شده و بت زده، انکار خالقیت (ولو مشرکانه) و ذات پروردگار نیست بلکه عمل صالح فردی و اجتماعی است. مفسرین در این باره گفته‌اند که «منظور از «وجه» عمل صالح است و مفهوم آیه این است که تمام اعمال بر باد می‌رود جز عملی که برای ذات پاک خدا انجام شده باشد». (مکارم شیرازی، ۱۶، ۱۹۱).

دومین بحث مهم در مورد وجه الله که کمک مؤثری برای فهم گزاره: «شهادت نظر می‌کند به وجه الله» و «نظریه دیالکتیک شی و وجه» می‌نماید این نکته مهم است که؛ بر اساس آیات و روایات، وجه هر چیزی نمود و ظهور آن چیز است. وجه الله نیز حقیقتی است که خداوند را نمودار می‌سازد؛ زیرا وجه خدا، جنبه ربطی هر موجود با خداست. کما اینکه امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید «راهی است که به خداوند منتهی می‌شود» (مجلسی، ۴، ۵) از این حیث تمامی موجودات و مخلوقات، وجه الله بوده و هر کدام بر اساس ظرفیت و سعه وجود خود نمایانگر اسماء و صفات خداوند هستند. بر اساس قانون نظام تشکیکی، اگرچه موجودات به لحاظ آئینگی بر اساس آیه شریفه «فاینما تولوا فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵) هر کدام آئینه خداوند هستند ولی با نظر داشت ظرفیت وجه الهی موجودات، مصداق اتم آن، انسان کامل و به تبع آن «سیدالشهدای کربلا» و در مرتبه نازل تر آن «سیدالشهدای اُحد» و سپس دیگر شهدا هستند چراکه بر اساس روایات، انسان کامل نمونه کامل تجلی و ظهور همه اسماء و صفات خداوند هستند. (راغبی و مهریزی، ۱۳۹۵). بهر تقدیر معانی فوق حاکی از آن است که وجه الله دارای ابعاد گسترده و عمیقی بوده و در قالب مفهوم مشکک باید مفهوم شناسی و مصداق یابی شود.

به تعبیر دیگر؛ میزان سعه وجودی انسان‌ها و نیز شهدا، متغیری است که وابسته به میزان بینش، گرایش و کنش معطوف به وجه الله است. در این میان هر فرد و اجتماعی که بیشتر از «شی وارگی» منقطع، رها و آزاد باشد به همان میزان از نعمت «ناظریت وجه الله» کسب فیض نموده و به زندگی خود و دیگر انسان‌ها، نورانیت و حیات معقول می‌بخشد.

۲-۳) «شهید» و «سیدالشهدای اُحد»

شهید: شهید به معنای شاهد، حاضر و بیننده است کما اینکه در قرآن آمده است: «وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (بقره، ۲۸۲) (قرشی، ۴، ۷۶) و گاهی به معنی علم و آگاهی استعمال شده است. (همان، ص ۷۷) مثل «وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران، ۹۸)، گاهی این آگاهی و گواهی به غیر خدا، ازجمله صاحبان علم و آگاهی نسبت داده شده است مانند «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران، ۱۸) در این آیه شریفه علاوه بر گواهی آگاهانه خداوند، ملائکه و صاحبان علم به توحید (الا الله) و نفی شرک و شی پرستی (لا اله)، واژه قسط، عدل و عدم ظلم را به عنوان صفت خداوند و صاحبان علم و اندیشه متذکر و در انتهای آیه به عزت (قدرت) معطوف به حکمت (عدالت نظری و عملی) اشاره می کند که حاکی از کار ویژه صاحبان علم و آگاهی، ازجمله شهیدان است. در برخی از آیات همانند «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرُّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره، ۱۴۳) به معنای حجت و راهنما نیز استعمال شده است. به اعتقاد قرشی؛ دقت در آیات نشان می دهد که شهود جمع «شاهد» به معنی «حاضر» و بیننده و «اشهاد» جمع شاهد به معنی «شهادت دهنده» است (قرشی، ۴، ۷۵) بدین لحاظ کلمه شهید اولاً بالذات از صفات و اسماء خداوند متعال و ثانیاً بالعرض از ویژگی های انبیاء و اولیاء الهی است. همچنین در مرتبه نازل تر آن از آن شهیدان بوده و به معنای مشاهده کننده، گواه، آگاه و ناظریت آگاهانه مستمر» است.

یک نکته لطیفی که در اینجا جای تأمل دارد آن است که ناظریت آگاهانه و گواهی شهیدان را نباید انتزاعی و فارغ از پیامدها و آثار اجتماعی تفسیر کرد؛ به عبارت دیگر نباید معنای آیات فوق را فقط به ابعاد روان شناختی شهید تقلیل داد. چراکه آثار جامعه شناختی و معرفت بخشی ناظریتی که محصول حضور عینی و ملموس در متن زندگی است بیشتر از ابعاد روان شناختی آن اهمیت دارد. این معنا را به آسانی می توان از آیات قرآن استنتاج کرد. مثل خطاب خداوند به پیامبر گرامی (به عنوان مصداق اتم شهید خفی)؛ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء، ۴۱) و نیز خطاب خداوند به بندگان آگاه، بیدار و بصیر خود می فرماید؛ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرُّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره، ۱۴۳)

بنابراین؛ اینکه امام صادق (ع) فرمودند «ثلاثة يشفعوا الى الله يوم القيامة فيشفعهم الانبياء، ثم العلماء ثم الشهداء» در روز قیامت سه گروه هستند که شفاعت می کنند و خدا هم شفاعت آنان

را می‌پذیرد (پیامبران، سپس عالمان و سپس شهیدان) مفهوم آن این است که شهیدان به واسطه آن ملکات نفسانی و روان‌شناختی و نیز عملکرد اجتماعی معطوف به حجت خدا، به منزلت و جایگاه شفاعت رسیدند.

همچنین تأمل در برخی از دعا‌های مرتبط می‌تواند شاهد دیگری بر مدعا و جایگاه شهید و حضرت حمزه سیدالشهدا (سلام‌الله علیه) باشد، همانند «اللهم ارزقنا توفیق الشهادة في سبيلك تحت راية وليك (عليه السلام)» در این دعا دو نکته مهم انفسی و آفاقی گنجانده شده است نکته انفسی و روان‌شناختی؛ واژه «فی سبیلک» است یعنی شهید کسی است که در راه خدا، مهم‌ترین و بالاترین سرمایه را که «جان» باشد را ایشار کرده است و در مرتبه و مرحله آفاقی و جامعه‌شناختی، نظر و توجه خالصانه خود را به امام، راهبر و ولی زمانش نموده است یعنی در پارادایم اهداف، تکالیف و نظم ولایت نبوی، قیام نموده و به شهادت رسیده است. در حقیقت درک مقام سیدالشهدا احد را باید از درون دو کلیدواژه فوق تحلیل کرد والا دچار تقلیل‌گرایی در خصوص شخصیت دووجهی ایشان می‌شویم.

خلاصه اینکه، شهید یعنی حاضر و حضور آگاهانه در متن زندگی؛ منتها این حضور دووجهی است؛ هم حاضر است در پیش خداوند و از طریق «نظر» به «وجه‌الله» از رزق خداوند بهره می‌گیرد (ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون) و هم در متن زندگی اجتماعی حاضر است و با پیام منفی خود نسبت به اله‌ها و شی‌شدگی‌ها؛ حرکت، جنبش و انقلاب دائمی ایجاد می‌کند.

۴-۲) «حکم» و «حاکمیت»

چهارمین کلیدواژه آیه شریفه «وجه‌الله» که نقش مهمی در فهم شخصیت اجتماعی و سیاسی شهید و سیدالشهدای احد دارد، گزاره «له الحكم» است. این واژه مهم که بلافاصله بعد از «شی» و «وجه‌الله» آمده است به چه معناست؟ استعمال آن بعد از «وجه‌الله» بیانگر چه حقیقی است؟ رابطه آن با نقش و جایگاه اجتماعی و سیاسی شهید چیست؟ پرسش اول را در این قسمت و پرسش دوم و سوم را که مربوط نظریه این مقاله است در قسمت بعدی خواهیم پرداخت.

حکم در زبان قرآن به معنای منع است (قرشی، ۱ و ۲، ۱۶۰) گاهی نیز به معنای اتقان و استوار کردن است و حکیم کسی است که مانع از فساد شده و کارها را استوار و محکم می‌کند.

(جوهری، ذیل آیه ۳۲ بقره) ولی معنای اول این واژه در تمامی و موارد استعمال شده در قرآن به معنای منع از فساد و تلاش برای اصلاح امور است. (قرشی، ۱۶۱). چراکه حکم، حکمیت و حاکمیت؛ برای تدبیر امور عمومی و حل اختلافات به منظور ایجاد نظم اجتماعی و سیاسی است؛ بنابراین هر کدام از سه واژه اصلاح، قضاوت و احکام، مفهوم حاکمیت را متضمن است. کما اینکه در علوم سیاسی معاصر، حاکمیت به معنای اعم از سه کلمه فوق است.

به عنوان مثال آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» (غافر، ۴۸) و نیز آیه «وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده، ۴۲)، اگر چه به معنای قضاوت و داوری نیز آمده است ولی معنای حاکم و حاکمیت را نیز افاده می کند و نیز آیه مبارکه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء، ۶۰) را فرهنگنامه ها به معنای «تحاكماوا الی الحاکم؛ الحاکم به تخاصوا الیه» یعنی می خواهند محاکمه پیش حاکم طغیانگر ببرند، گرفته اند. (قرشی، ۱۶۲) و نیز آیه شریفه «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود، ۱) و نیز «وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» (مائده، ۴۳) را مفید فایده احکام و دستورات و قوانین زندگی شمردند.

نتیجه اینکه؛ مراد از «له الحكم» در آیه مورد بحث، «انحصار حاکمیت مشروع خداوند» است. کما اینکه در آیه «ان الحكم الا لله» به آن تصریح و نیز در آیه «له الخلق و له الحكم»؛ علت انحصار حکم و حاکمیت را به خالقیت خداوند معلل نموده است؛ یعنی چون «خالق» است پس شارع احکام است و چون شارع و واضع احکام است پس در مقام اجرا، «حاکم» است. لکن خداوند شارعیت را از مجرای «نبی» و حاکمیت خودش را از مجرای «ولی» و «انسان کامل» محقق می کند. بدیهی است که برای تحقق حاکمیت الهی در زمین مقدماتی نیاز است که مهم ترین آن بیداری، آگاهی و بصیرت شهروندان است. درواقع کار ویژه اجتماعی و سیاسی سیدالشهدای اُحد در عرصه مقدمه سازی برای «حاکمیت اوامر حجت الهی در جامعه» و در مرتبه بعد «دولت نبوی» در مدینه النبی بوده است.

۳) نظریه تقابل دیالکتیکی «شی» و «وجه الله»

با توجه آیه شریفه، «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ» و بیان پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و آله) در مورد تفسیر «وجه الله» و انتساب آن به جایگاه و نقش شهید با عبارت «لشهاد سبب خصال من الله ... و السابعة ان ينظر فی وجه الله (جرعاملی، ۱۱، ۹)، می توان استنباط کرد که بین

چهار کلیدواژه ذکر شده (شی، وجه، شهید، حکم) رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد راز کسب مقام «ناظریت و وجه الهی» برای شهید و نیز حضرت حمزه سیدالشهدا را باید در رابطه متقابل و دیالکتیکی «قومیت، عصبيت عربی، شی شدگی و بت وارگی جامعه جاهلی» از یکسو و «ایثار، صدق، خلوص، عدالت‌خواهی، بصیرت دینی و وجه الله شدگی» جستجو کرد. شهید نظر می‌کند به وجه الله یعنی شهید از متن زندگی (اعم از دنیوی و اخروی) به افق اعلی نظر دارد. به تعبیر دیگر؛ چشم‌اندازش بی‌نهایت است ولی درعین حال؛ محل و سکوی پروازش جامعه است.

بدین لحاظ؛ سیدالشهدای اُحد و شهید کسی است که به لحاظ هستی‌شناسی و معرفتی دو سر طیف دارد، دو نظر دارد، دو چشم‌انداز دارد، دو افق دارد. به لحاظ فردی و روان‌شناختی به دنبال «فنا فی الله» است و به لحاظ جامعه‌شناختی تلاش دارد تا افق «واقعیت قبیلگی و بت زده» را با «حقیقت وجه الله» هم‌افق نماید. بدیهی است که دو افق فوق، عرضی نیستند طولی و ارتفاعی هستند. شهید؛ سالک و مؤمن فردگرا نیست، نگرش و اهداف اجتماعی نیز دارد. او به‌تنهایی به افق اعلی نمی‌رود. تلاش می‌نماید تا جامعه را نیز یا خودش ببرد. وجه ممیز شهید و قیام‌کننده، با انسان نشسته و غیر پویا در همین نکته لطیف نهفته است. مجموعه صفات فوق حاکی از آن است که ما با یک مکتب خاصی به نام «مکتب سیاسی - الهی سیدالشهدای اُحد» مواجه هستیم.

۳-۱) مناسبات «وجه الله» و «وجه الله شدگی شهید»

برای فهم نسبت و رابطه شهید با وجه الله، باید سیاق و لایه‌های معنایی وجه الله را در آیات قرآن ردیابی و کالبدشکافی کرد. این کلیدواژه در آیات قرآن دارای مراتب و لایه‌های متفاوتی می‌باشد. (عمادی اندامی، ۴۸-۵۷) که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

بالاترین و برترین لایه و بطن آن وقتی است که به «رب» اضافه شده باشد. چون معنای ذات الهی را افاده می‌کند. مثل «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» (الرحمن، ۲۷) مرتبه بعدی وقتی است که «وجه» با دین حنیف فطری هم‌نشین شود در این موارد، در سیاق سخن از پیامبران الهی به کار رفته است مثل «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) در جای دیگر این معنا در مقابل شرک و مشرکین قرار داده شده است مثل «وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یونس، ۱۰۵) اما در مرتبه سوم، واژه «وجه» با انسان‌های غیر معصوم،

ولی والامقام مثل افرادی که صبورانه جان و مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند. (طباطبائی، ۱۱، ۳۴۳) هم‌نشین شده است. مثل «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» (رعد ۲۲) «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره، ۲۰۷) هم‌نشینی کلمات «نَفْسَهُ»، «أَنفَقُوا»، «ابْتِغَاءَ» و «وجه الله»، حاکی از عظمت جایگاه انسان‌هایی است که در زندگی اجتماعی و سیاسی؛ جان و مال خود را برای کسب رضایت بیش‌ازحد (ابتغاء) خداوند و نزدیک شدن به مراتب بی‌نهایت وجه الهی، بذل می‌کنند. همچنین آیات فوق دال بر اسماء و صفات برجسته حضرت حمزه سیدالشهدا از قبیل انفاق، ایثار جان، بصیرت، آزادگی، آگاهی و صبر انقلابی، نبی‌مداری و تبعیت از نبی مکرم است.

۳-۲) مناسبات «وجه الله» و «شی‌زدایی شهید»

برای فهم و معنا کاوی شخصیت سیاسی اجتماعی سیدالشهدا اُخْد، لازم است با روش دیالکتیکی و تقابلی، دو مفهوم متضاد و دوگانه را در سطح جامعه‌شناختی (علاوه بعد روان‌شناختی) موردبررسی قرار گیرد.

با نظر داشت مباحث پیشین می‌توان گفت که جنگ احد همانند واقعه کربلا؛ تابلوی عملی و تقابل دو جریان «شی» و «وجه الله»، بت‌وارگی و وجه‌الله‌شدگی، جهل و عقل، شرک و توحید بوده است. در این میدان جریان جهل با تمام وجود در برابر جریان توحید و وجه‌الله‌صف‌آرایی کرده بود کما اینکه جریان وجه‌الله با تمام توان؛ «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» (بقره ۲۷۲) ابتغاء از ریشه بغی به معنای طلب رضایتی که متجاوز از حد است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶) وارد میدان شده بود.

علت اینکه جهل با تمام وجود وارد صحنه جنگ اُخْد و واقعه کربلا شد برای این بود که عقل (جبهه سیدالشهدا اُخْد و سیدالشهدا کربلا) با تمام وجود وارد میدان شده بود. وجه‌الله‌کربلا که در وجود امام حسین تجلی داشت نمونه کامل و اتم تضاد و تقابل فوق است.

نکته قابل تأمل اینکه؛ پیامد تقابل وجه‌الله و شی‌وارگی؛ رشد و تجربه‌اندوزی هر دو جبهه است. «جهل» تجربه کسب می‌کند که چگونه با جریان عقل و وجه‌الهی مقابله کند کما اینکه «عقل» تجربه کسب می‌کند که چگونه با شی‌شدگی و عصبیت جاهلی و مدرن مقابله و آن‌ها را از صحنه زندگی فردی و اجتماعی جامعه‌ی توحیدی و بشری خارج کند.

بدین لحاظ جبهه شی و وجه، جهل و عقل، حق و باطل را باید به شکل مجموعه‌ای پیوسته و مستمر تاریخی مطالعه کرد که از زمان قابیل شروع و تا زمان ما تداوم دارد.

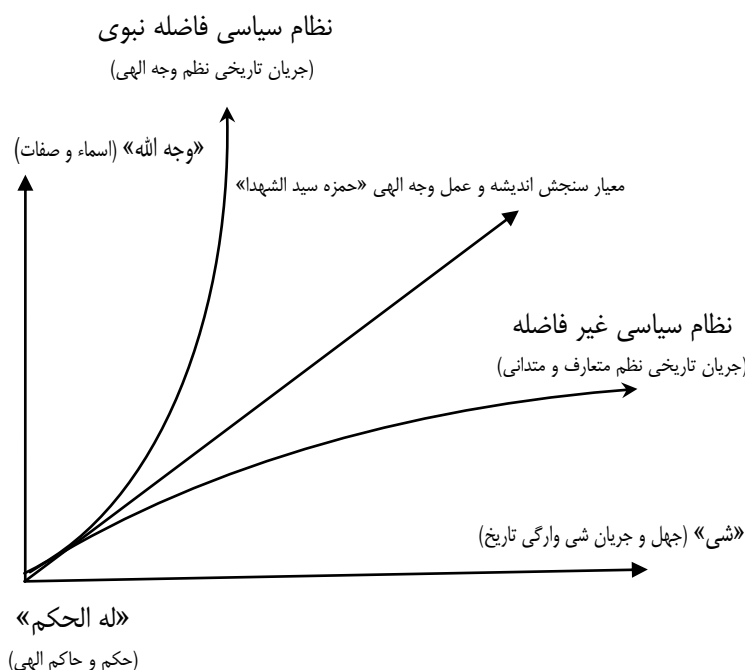
به تعبیر دیگر؛ تقابل شی و وجه، تقابل دو نظام فکری سیاسی است. یکی در پی تمدن و مدنیت طبیعی، متعارف و شی وارگی است و دیگری با نفی مدنیت مشرکانه (لا اله) و مدنیت شی کنندگی (کل شی هالک)، دغدغه ایجاد مدنیت و تمدن وجه الهی (الا الله) و فطری دارد. در این میان جایگاه و نقش اجتماعی و سیاسی سیدالشهدای اُخْد را باید در جریان و خط نبوت و جریان سیاسی هابیلی تبیین و تحلیل کرد. خط مستمر جاهلی و جهل کنندگی که همواره در طول تاریخ با سه عقل ابزارگونه و وهمی (زر، زور، تزویر) به میدان مبارزه با خط عقلانیت قدسی سه وجهی و وجه الهی (رب الناس، ملک الناس، اله الناس) به میدان می‌آید. این وضعیت به لحاظ نظری و عملی، حاکی از نظریه تقابل دیالکتیکی برآمده از آیه شریفه «کل شی هالک الا وجه الله و له الحكم» است که پایان این جنگ با توجه به واژه «هالک» و دیگر آیات، زوال و شکست جریان شی کنندگان و شی وارگی و حاکمیت عقلانیت مهدوی (به مثابه کامل‌ترین حاکمیت وجه الهی زمین) در آخرالزمان است. به تعبیر دیگر یکی از لوازم تحلیل جامعه‌شناختی کنش و افعال اجتماعی سیاسی اولیاء الهی، مطالعه فرآیندی، پویا، روندی و جریان شناسانه‌ی تاریخی است. نمونه مطالعاتی‌ای که با روش فوق (فرایندی و جریان‌ی)، برای اولین بار تدوین و به سامان رسیده است کتاب انسان ۲۵۰ ساله مقام معظم رهبری است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰)

به هر تقدیر؛ شاهد روشن و قرآنی و روایی نظریه تقابل دیالکتیکی فوق آیه شریفه «هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» (حج، ۱۹) است. مفسرین مشهور شیعه و سنی همانند طبرسی در مجمع‌البیان، فخر رازی در تفسیر کبیر، آلوسی در روح المعانی، سیوطی در اسباب النزول و نیز قرطبی در ذیل آیه فوق، شأن نزول آیه را به جنگ اُخْد و تقابل دو جریان شرک و توحید، نظم جاهلی و نظم نبوی، نظم شی وارگی و نظم وجه الهی دانسته‌اند که در یک طرف و جبهه؛ امام علی (ع)، حضرت حمزه و عبیده بن حارث و در دیگر سو؛ ولید بن عقبه، عقبه بن ربیع و شبیه بن ربیع، قرار داشتند (مکارم شیرازی، ۱۴، ۵۴)

نکته حائز اهمیت به لحاظ سیاسی اجتماعی؛ واژه «فی ربهم» است که نبرد، جنگ و تقابل دیالکتیکی دو جریان و نظام فکری و سیاسی فوق را در عرصه «رب شان» ذکر می‌کند. این کلیدواژه بیانگر دو پروردگار، دو سبک مدیریت و مدبّریت جامعه و دو نوع ربوبیت «شی وارگی» و ربوبیت «وجه الهی» است.

اکنون با توجه به چهار مفهوم کلیدی پیش گفته و با توجه به «نظریه تقابلی شی و وجه» که مبتنی بر «وجه الله گشتگی شهید» از یکسو و «شی شدگی» جامعه جاهلی از سوی دیگر است

را که به تعبیر قرآن؛ تقابل دو نوع ربوبیت و نظام فکری و اجتماعی (هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ) می‌باشد، می‌توان با نمودار ذیل نشان داد:



همچنین در خصوص آیه شریفه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص، ۲۸) که شأن نزول آن مربوط به حضرت حمزه سیدالشهدا می‌باشد، شاهد دیگری بر تقابل دیالکتیکی «شی و ارگی» و «وجه الهی» دو جریان اصلاح‌گرایی مؤمن و فسادکنندگان در زمین است. چراکه آیه شریفه سیدالشهدا اُخْد را در جبهه وجه الهی (صالحان، مؤمنین، متقین) در برابر جبهه بت و ارگی و شی و ارگی (مفسدین و فجار) قرار می‌دهد تا با روش تقابلی، ویژگی‌های فکری و عملی دو گفتمان و دو پارادایم فوق را

تبیین و کار ویژه‌های آنان را نشان دهد.

سومین آیه‌ای که شأن نزولش به حضرت حمزه سیدالشهدا منسوب است (مکارم شیرازی، ۶، ۶۴۳) و نظریه تقابلی شی وارگی و وجه الهی را تقویت می‌کند، آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ» (انعام، ۱۲۲) است. این آیه شریفه دوگانه فوق را در قالب تمثیل، سؤال انکاری و مقایسه‌ی، «نور و ظلمت» بازنمایی می‌نماید. کلیدواژه ظلمت که با واژه «میت» هم‌نشین شده است و در تفاسیر به معنای مرگ، جهل، ضلالت، شرک آمده است (قزائتی، ۲، ۵۴۶) با مفهوم «شی شدگی» و جاهلیت هم‌خوانی دارد. کما اینکه واژه «نور» با «وجه الله» و «الله نور السماوات و الارض» هم‌نشینی دارد.

چهارمین شاهد قرآنی نظریه پیش گفته؛ آیه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص، ۲۸) است. ابن عباس شأن نزول آیه فوق را به علی (علیه‌السلام)، حضرت حمزه و عتبه منتسب کرده است. (برازش، ۱۲، ۵۰) این آیه شریفه نیز دوگانه مورد بحث را در قالب دو گروه «فجار و مفسدین فی الارض» یعنی عتبه، شبیه و ولید در برابر «متقین و صالحین» یعنی حضرت علی (علیه‌السلام)، حضرت حمزه و عبیده در قالب استفهام انکاری و به روش تقابلی مطرح می‌کند تا دو سبک زندگی «وجه الهی و شی وارگی» را به شکل ملموس و مصداقی نشان دهد.

۳-۳) مختصات و ممیزات «نظریه تقابل شی و وجه»

برای تبیین بیشتر زوایای نظریه قرآنی «تقابل وجه الهی و شی وارگی»، لازم است دیگر نظریات را که عمدتاً از سوی انقلابیون سوسیالیست و نیز اصلاح‌طلبان نظم لیبرالی مطرح شده است را با روش مقایسه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

اولین نظریه‌پرداز دوران معاصر که متوجه «مسئله بت وارگی بشر مدرن» شد، کارل مارکس بود. مارکس در مقدمه کتاب سرمایه ضمن اینکه مخروط فلسفی ذهن و عین هگل را معکوس می‌کند، معتقد می‌شود که بت وارگی و ازخودیگانگی انسان مدرن، محصولی فرآیند تحولات نظم استثماری سرمایه‌داری است (مارکس، ۷۹) چراکه انسان (کارگر) در فرآیند تولید از هستی خودش بیگانه و ناآگاه هست. حتی کارگر توسط مالک ابزار تولید، خرید و فروش می‌شود. از این رو انسان مدرن، جهانی را می‌سازد که در کنترل او نیست و در تسخیر سیاست و سرمایه سرمایه‌دار است و روابط انسان‌ها تابعی از روابط اشیای تولیدشده می‌گردد. (صمیمی، ۲۲۴)

دومین نظریه مربوط با شی شدگی؛ نظریه عقلانیت معطوف به هدف مارکس وبر است. اگرچه وی با تقسیم کنش اجتماعی سیاسی انسان به چهار قسم؛ سنتی، عاطفی، عقلانیت معطوف به ارزش و عقلانیت معطوف هدف، از عقلانیت معطوف به هدف دفاع کرده است. (ماکس وبر، ۱۶۷-۱۹۳) ولی معتقد است که نظم مبتنی بر عقلانیت هدف، در نهایت با ایجاد نظام حقوقی، قانونی و اثباتی، منجر به نظم خشک بوروکراتیک شده و عملاً به «قفس آهنین انسان» مبدل شده است. (رابرت هولاب، ۵-۷).

سومین نظریه از آن لوکاچ است. وی نیز معتقد است نظم سیاسی سرمایه‌داری، روابط و کنش اجتماعی سیاسی انسان‌ها را به روابط میان کالا و شی مبدل نموده است. لوکاچ برخلاف نظر کانت که معتقد بود انسان مدرن؛ سوژه خودآگاه است و مقام استعلایی دارد، بر این باور است که انسان معاصر به سوژه شی شده، نظاره‌گر و منفعل مبدل شده است. (لوکاچ، ۱۳۷۸؛ صمیمی، ۲۶۶-۲۲۷).

چهارمین نظریه مربوط به اندیشمندان مکتب فرانکفورت همانند ماکس هورکهایمر در مقاله مشهور خود تحت عنوان «نظریه سنتی و نظریه انتقادی»، آدورنو در کتاب «کسوف عقل» و نیز «دیالکتیک روشنگری، قطعات فلسفی»، مارکوزه در کتاب «انسان تک ساحتی» است که موضوع شی شدگی انسان را با ادبیات انتقادی دنبال کرده‌اند. آنان با تعبیر از «عقلانیت غایتمند» وبری به «عقلانیت ابزاری»؛ اظهار می‌کنند که عقلانیت ابزاری، نه تنها طبیعت (ابژه) را استعمار کرد بلکه انسان (سوژه) را نیز به بند کشید. از نگاه مارکوزه؛ جهان تک ساحتی فناورانه، تمامی ساحت‌های فرهنگی و اندیشه بشر را تسخیر و مثله کرده است. (صمیمی، ۲۲۸-۲۳۱)

آخرین حلقه نظریه‌پردازی انتقادی که به شی شدگی انسان پرداخته است، هابرماس است. وی در کتاب کنش ارتباطی، اگر چه برداشت مارکس، وبر و مکتب فرانکفورت را در خصوص شی گشتگی کامل و سراسری انسان معاصر را نقد می‌کند و راهکار کنش عقلانی ارتباطی (برای خروج از بحران هویت جامعه مدرن) را طرح می‌کند ولی معتقد است که نظم سیاسی سرمایه‌داری؛ جهان زیست را مستعمره و ابزاری و شی گونه مبدل نموده است. (هابرماس، ۱۷۴-۱۷۶).

اما پرسش مهم و کلیدی، به راهکارهای خروج از وضعیت بت‌وارگی و شی گشتگی معطوف است. مارکس، هگل و نیز وبر با رد هرگونه ایده‌های متافیزیکی افلاطونی و گزاره‌های فرا تاریخی سنت مسیحی (مارکس، ۲۹۴؛ رابرت هولاب، ۵-۸) حقیقت و آگاهی رهایی‌بخش را در

متن مناسبات اجتماعی و واقعیات زندگی جستجو می‌کند. هابرماس نیز با انتقاد از عقل ابزاری فایده محور و نظریه اثباتی و تک ذهنی، راهکار بین الاذهانی و کنش ارتباطی را که مبتنی بر رابطه بین الاذهانی و عقل فرهنگی است را برای خروج از جهان زیست استعمار شده را پیشنهاد می‌کند. (رابرت هولاب؛ شفیع، ۴۴-۵۱)

اما این راهکار نیز حقیقت و گزارش‌های فطری و الهی را به گزاره‌های طبیعی، بیناسوژگانی، بین الاذهانی، عقلانیت ارتباطی و فرهنگی، تقلیل می‌دهد و کرامت استعلایی انسان را نادیده و از ساحت وجه الهی بشر غفلت می‌نماید. همین دیدگاه تقلیل گرایانه فرهنگی را می‌توان در نظریه «دازاین» هایدگر (در کتاب هستی و زمان) که نوعی «چرخش بود شناسانه» است و نیز گادامر به‌وضوح مشاهده کرد. به‌گونه‌ای که گادامر در کتاب «حقیقت و روش» گمان می‌کند که با هیچ روشی نمی‌توان به حقیقت دست یافت. (رابرت هولاب، ۸۲-۹۷)

بدین‌سان اگرچه اندیشمندان مشهور غربی به واقعیت بت وارگی، شی گشتگی و ازخودبیگانگی بشر (کل شی هالک) پی برده‌اند ولی برای برون‌رفت از بحران هویت و بحران آزادی، راهکار مشترک، ناکارآمد و غیرواقع‌بینانه دارند و آن آگاهی تک ساحتی و زیست جهانی است که از مجرای دیالکتیک سوژگانی و عقل فرهنگی و کنش مفاهمه‌ای حاصل می‌شود.

اما نظریه «وجه الله شدگی»؛ آگاهی و رهیابی دو ساحتی را از مجرای دیالکتیک حقیقت و واقعیت و در مصادیق عینی آن یعنی سیدالشهدا احد و انسان‌های کامل، جستجو می‌نماید.

بدین‌سان، انسان آرمانی اسلامی که در وجود انسان‌های وارسته و مصلح تجلی یافته است، تلاش دارد تا واقعیت را (کل شی) از مجرای گزاره‌ها و احکام الهی (له الحکم) با حقیقت (وجه الله)، هم‌افق نماید و انسان طبیعی و بت زده را از مجرای آگاهی و بصیرت به فطرت الهی و انسانی متصل نماید. این نظریه عقلانیت را از سطح ابزاری، مفاهمه‌ای و فرهنگی به عقلانیت متعالی ارتقاء بخشیده و عقل معاش را با عقل معاد و قدسی در می‌آمیزد.

به‌هر تقدیر؛ نظریات انتقادی پیش‌گفته تاکنون نتوانسته‌اند؛ شی وارگی سوژه (انسان قدیم و معاصر) را حل کنند بلکه حقیقت انسان را که امری دووجهی و به غایت وجه الهی است را در درون مناسبات ابزاری و بین الاذهانی بی مبنا، رها نموده‌اند و این «رهاشدگی متحیرانه» را آزادی و بازتولید آگاهی نام‌گذاری کرده‌اند.

شاخصه و وجه ممیز دیگر «سیدالشهدای اُحد» را باید از کلام امام باقر (علیه‌السلام) جستجو کرد که فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ حَمْرَةً وَجَعَفَرًا كَانَا بِخَضِرَتَيْهِمَا مَا وَصَلَا إِلَى مَا وَصَلَا إِلَيْهِ، وَلَوْ كَانَا

شَاهِدِيهِمَا لَا تَبْقَا نَفْسِيهِمَا / آگاه باشید! سوگند به خدا! اگر حمزه و جعفر (ع) زنده و حاضر بودند، آن دو نفر (اولی و دومی) به آن مقام (خلافت) که رسیدند، نمی‌رسیدند و اگر حمزه و جعفر بودند، شاهد و ناظر بودند که آن دو نفر، جان سالمی از میان بیرون نمی‌بردند و خود را به هلاکت می‌انداختند.» (کلینی، ۸، ۱۸۹) کلام فوق حاکی از جایگاه رفیع سیاسی ایشان است. معنای سخن امام باقر (علیه‌السلام) این است که ما با یک مکتب اخلاقی و عرفانی و یا علمی صرف مواجه نیستیم بلکه ما با یک «مکتب سیاسی- الهی عینی» مواجه هستیم که قدرت دارد جامعه را از انحرافات سیاسی و فتنه‌های پیچیده حفظ و در مدار امامت و ولایت استوار کند و لذا سیدالشهدای احد را باید در «طول مکتب سیدالشهدای کربلا» و نیز دیگر مکاتب مانند «مکتب عمار» و «مکتب شهید سلیمانی»، مطالعه کرد. چراکه وجه اشتراک همه آن‌ها؛ ایجاد، تثبیت و تداوم نظم ولایی از درون بحران‌ها، فتنه‌ها و نظم‌های غیر الی و شی‌کنندگی است. چراکه؛ عظمت برخی انسان‌ها منحصر در زمان و مکان خاص نیست تا در تاریخ بگنجند. اینان آن‌قدر بزرگ‌اند که باید در چارچوب گزاره‌های فرا تاریخی مورد تأمل قرار بگیرند. آنان شهید زنده و زندگی جاری دارند و در نزد خداوند روزی می‌خورند و در زمان‌ها و مکان‌های تاریخ دنیا جاری هستند. گویا همیشه هستند و این «همیشه بودن» موجب پویایی حق و خط «وجه الله» در دل تاریخ است.

نکته آخر اینکه؛ ویژگی «مکتب سیدالشهدای احد»، مکتب نظری با واژه‌های علمی زیبا نیست تا شاخصه‌های آن را در درون آثار نوشتاری وی جستجو کنیم، بلکه مکتب ایشان عملی و عینی و از سنخ حکمت عملی است چرا که وی مرد میدان بود و لذا کار ویژه‌های اجتماعی و سیاسی وی را باید از پس پرده ضخیم و پنهان سیاست و رسانه‌های «شی‌کننده عصر جاهلی و مدرن»، استخراج کرد. علاوه بر مختصات فوق، شاخصه‌های؛ صدق، خلوص، شهامت، شجاعت، ایثار، بصیرت، زمان‌شناسی، آزادمنشی، عدالت‌خواهی، نبی محوری و بخش دیگر از ممیزات مکتب سیاسی - الهی حضرت حمزه است که بررسی آن را به زمان دیگر موکول می‌نماییم.

نتیجه‌گیری

نقطه عزیمت این مقاله با این پرسش کلیدی آغاز شد که؛ اینکه مفسران قرآن کریم ازجمله امام خمینی ره در ذیل آیه شریفه؛ «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْحُكْمُ، وَإِلَيْهِ» با تمسک به روایت پیامبر گرامی که فرمودند شهید هفت خصلت دارد؛ «وَالسَّابِقَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ» و

هفتم آن است که شهید نظر می‌کند به وجه الله، مراد چیست؟ چگونه می‌توان از ظرفیت‌های الگویی آیه شریفه فوق در بازخوانی شخصیت اجتماعی و سیاسی شهید و حضرت حمزه سیدالشهدا بهره گرفت و پیامدهای آن را تحلیل سیاسی و جامعه‌شناختی نمود؟

این نوشتار با بررسی‌هایی که انجام داد به نکته مهم دست‌یافت که دو گزاره فوق؛ حاوی چهار کلیدواژه مرتبط به هم و منطقی است که درمجموع نظریه «دیالکتیک تقابلی شی و وجه» را سامان می‌دهند. بدین لحاظ تلاش شد تا با روش تقابل مفهومی و مصداقی؛ رابطه میان چهار کلیدواژه؛ «شی»، «وجه»، «حکم» و «شهید» را نسبت سنجی و ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی - اجتماعی آن را کالبدشکافی و پیامدهای آن را در تحلیل شخصیت اجتماعی سیاسی حضرت حمزه سیدالشهدا بازنمایی کند.

یافته‌های مقاله حاکی از آن است که؛ آیه شریفه فوق دارای سه سطح بحث است. یک سطح آن مربوط به مقام ثبوت یعنی وجه الهی است. این مقام از بحث ما را به جنبه اسماء و صفات الهی و حقایق عالم هستی متوجه می‌کند. سطح دوم بحث، مربوط به مقام اثبات یعنی بت وارگی و شی‌شدگی است. این مقام از بحث ما را به مسائل و واقعیت‌های زندگی مسخ‌شده و الینه شده متوجه می‌نماید؛ اما سطح سوم بحث جنبه ربطی دارد یعنی حلقه واسط بین شی و وجه الله که جنبه اجرایی و نیز منطقی دارد. این مقام که در آیه موردبحث از آن به «له الحكم» تعبیر شده است به لحاظ جامعه‌شناختی، مشکل‌ترین قسمت آیه است. مشکل عمده این است که چگونه می‌توان از وضعیت واقعی بت وارگی و شی وارگی به وضعیت حقیقی وجه الهی منتقل شد. شخصیت اجتماعی و سیاسی حضرت حمزه سیدالشهدا را باید در این سطح از بحث یعنی مسئله شناسی و حکم شناسی، جستجو و تحلیل کرد.

لازمه حکم و حکم شناسی و عمل بر اساس آنکه در شخصیت حضرت حمزه سیدالشهدا جمع شده بود؛ اولاً آگاهی سیاسی، مصلحت سنجی، آزادمنشی و بصیرت دینی است ثانیاً امام شناسی، صبر، تحمل، استقامت و ایثار جان برای اهداف بلند امام و راهبر، به مثابه مصداق عینی وجه الله را می‌طلبد.

در حقیقت در اینجا شاهد دو نظم اجتماعی و دو سبک زندگی هستیم یکی نظم طبیعی و متعارف که شکل مبتذلش بت وارگی و شی‌شدگی است و دیگری نظم فطری و وجه الهی است که «حکم وجه الهی» به عنوان معیار و ملاک آن محسوب می‌شود. بدین لحاظ؛ نقش اجتماعی و سیاسی سیدالشهدای اُخْد را باید در قوس نزول و صعود «بت وارگی و شی گشتگی جامعه

جاهلی» و «وجه الله شدگی جامعه مدنی نبوی» به شکل تقابلی، مورد تأمل قرارداد. آخرین نکته مهم این است که؛ نباید نقش «شی زدایی شهید» را در جامعه قوم گرایانه و جاهلی صدر اسلام تقلیل داد چراکه پس از چهارده قرن، اکنون نیز شاهد جاهلیت از نوع مدرنش هستیم و «مسئله شی گشتگی» که توسط هژمونی نظم بین الملل تداوم یافت، توسط حضور معنوی شهید، همچنان «شی زدایی» می گردد. در حقیقت امروز هژمونی شی کنندگی؛ از واژه «سیدالشهدا اُحد» بیش از واژه «پرچمدار اُحد» واهمه دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن
۲. امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۳. امام موسی صدر، مسیره الامام السید موسی الصدر (مجموعه ۱۲ جلدی)، لبنان، جنبش امل، ۲۰۰۰.
۴. آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸/۸/۴.
۵. آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی، دیدار با دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان زنجان، ۱۴۰۰/۸/۵.
۶. آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، صهبا، ۱۴۰۰.
۷. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۶.
۸. تیلور، چارلز، هگل و جامعه مدرن، ترجمه منوچهر حقیقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۹. جوهری، اسماعیل ابن حماد، صحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. الحرّ العاملی، الشیخ محمدبن الحسن؛ وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲.
۱۲. راغبی، محمد علی و مهریزی، محسن، مفهوم شناسی «وجه الله» در قرآن کریم، ارائه‌شده، در همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی، ۱۳۹۵.
۱۳. شفیعی، محمود، جامعه‌شناسی ایران مبتنی بر کنش ارتباطی، تهران، امام صادق ع، ۱۳۸۹.
۱۴. صمیمی، نیلوفر، شی‌شدگی از لوکاج تاهابرماس، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱، پائیز ۱۳۸۵.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. عمادی اندانی، سمیه و حاجی اسماعیلی، محمدرضا، معناشناسی واژه وجه در قرآن، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۳.
۱۷. غلامی، علی، گونه‌شناسی پرستش در حجاز عصر جاهلی، نشریه علمی پژوهشی تاریخ

- در آینه پژوهش، شماره ۳، ۱۳۸۲.
۱۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵.
 ۱۹. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، جلد ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
 ۲۰. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
 ۲۱. قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
 ۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی، ج ۸، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۶۴.
 ۲۳. لوکاج، گئورگ، تاریخ و آگاهی طبقاتی، پژوهشی در دیالکتیک مارکسیستی، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نشر تجربه، ۱۳۷۸.
 ۲۴. مارکس، کارل، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۲.
 ۲۵. مارکس، کارل، سرمایه، ترجمه ایرج اسکندری، ج ۱، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
 ۲۶. مارکس، کارل و فرید ریش انگلس، لودویک فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۹.
 ۲۷. ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، مترجمان: عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
 ۲۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، بیروت: وفا، ۱۴۰۳ ق.
 ۲۹. مفید، محمد بن محمد، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۲۳ق.
 ۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
 ۳۱. هابر ماس، یورگن، نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، تهران، موسسه ایران، ۱۳۸۴.
 ۳۲. هولاب، رابرت، یورگن هابر ماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۸۸.